

حاکمیت استبدادي داود خان با آرمان "ترقي" خواهان



سردار محمد داود خان، نخستین رئیس جمهور افغانستان (1978-1909)

کودتاي سال 1973 داودخان، پیامد یک رشته از حوادث ناگوار تصادفي نبود؛ بلکه برعکس این کودتا ثمره مشخص یک راهبرد دقیق و دراز مدت در رابطه با هم بود که آغاز آن به سال هاي دهه پنجاهي ميلادي برمي گردد.

نویسنده: دکتر سید موسی صمیمی

در 16 ام جولاي سال 1973، مطابق به 26 سرطان سال 1352 شمسي، ساعت هفت و نیم صبح، مهدي ظفر نطق حضور داود خان را در استديوي "راديو کابل" اعلام کرد: محمد داود خان که از گذشته ها به این سو براي مردم افغانستان یک شخصیت سياسي آشنا است، با قاطعیت لغو نظام شاهي را در افغانستان اعلام کرده و همزمان مژده استقرار نظام جمهوري را مي دهد.

باوجود مباحثات جدال برانگیز در باره پیامد هاي تصاحب قدرت، عملیات نظامي و جزئیات برنامه ها، این کودتا آشکارا و بي تردید با طرز فکر استبدادي یک سیاست مدار بلند پرواز افغانستان همخوان بود: محمد داود، شوهر خواهر و همزمان پسر کاکاي ظاهر شاه، در سال هاي دهه 50 نیز به حیث یک سیاست مدار هدفمند و کارمند شهرت داشت و مي خواست سرنوشت کشور را به تنهایی تعیین کند.

با به قدرت رسیدن داود خان در سپتمبر سال 1953 جناحي از خانواده شاهي به صحنه آمد که سعی داشت تا به وسیله سرکوب کردن خشونت آمیز جنبش هاي رهایی بخش کشور، فضای اختناق آور دوران حاکمیت نخست وزيري هاشم خان (1930-1947) را اعاده نماید. اما با این تفاوت که این جناح در پهلو محاسبات رقابت آمیز در برابر کشور همسایه پاکستان که در سال 1947 بنا یافته بود و به عنوان متحد نزدیک امریکا اعتبار داشت، افغانستان را از نگاه سیاست خارجي به روسیه شوروي نزدیک ساخت. تفاوت دیگری که میان این دو مستبد وجود داشت، این بود که داود خان برخلاف قهر برهنه محمد هاشم خان، سعی داشت که نظام سرکوب گر سياسي خود را با اصلاحات اقتصادي مشروعیت بخشد.

برنامه هاي انکشافی داود خان - به وجود آوردن زیرساخت هاي اقتصادي و تحولات اجتماعي، با راهبرد هاي کرملین کاملاً همخوان بود، به این قرار که روسیه شوروي این طرح را به عنوان "راه رشد غیر سرمایه داري" تئوري ریزه کرده بود. هر دو بعد (تحولات اقتصادي بر اساس رهبریت مرکزی و حمایت از جانب روسیه شوروي از نگاه سیاست خارجي، قبل از همه در چهار چوب "جنبش هاي کشور هاي غیر متعهد") به سوي شکل گرفتن یک راهبرد انکشافی رهنمون شد که تحقق آن افغانستان را به وابستگی چندگانه به روسیه شوروي سوق داد. سیاست خارجي داود خان، همراه با سرکوب و اختناق سياسي و فقدان بهبودي قابل لمس شرایط زندگی مردم، بالاخره نظام زاده فکر این شخصیت خود کامه را در مجموع به شکست مواجه ساخت. به این ترتیب داود خان به عنوان یک سیاست مدار انعطاف ناپذیر در خانواده شاهي مجبور شد که صحنه سياسي را در سال 1963 ترک گفته و جا را به مدافعان یک سیاست و اقتصاد لیبرالي و تجدید نظر در سیاست خارجي، خالی سازد.

آغاز روند دموکراتیک در افغانستان از سال 1963 به بعد از جنبه های گوناگون به عنوان نقطه مخالف حاکمیت داود خان و به عنوان پیروزی قشر نخبه لیبرال و متمایل به غرب تلقی می شد.



محمد ظاهر، آخرین شاه افغانستان - داود خان پسر کاکا و شوهر خواهر او، با کودتای سال 1973 به نظام

شاهی پایان داد

اما راهبرد آن زمان حکومت های در حال انحلال، در مجموع معطوف بود به کاهش جانب دارانه و وابستگی از روسیه شوروی و بهبود روابط با کشورهای همجوار و نیز پاکستان. این تجربه دموکراسی به وسیله یک قوه قانون گذاری محافظه کار به عنوان مانع و به وسیله تشدید رقابت های ناشی از بیماری قدرت در میان نخبگان کرسی نشین هرچه بیشتر تضعیف شد و بالاخره به وسیله فاجعه های قحطی و گرسنگی در آغاز دهه سال هفتاد کاملاً از پا درآمد.

داود چگونه قدرتش را مشروعیت بخشید؟

داود خان تصاحب قدرتش را به وسیله کودتا که آن را انقلاب می خواند، در رابطه با تحول فاجعه آمیز کشور توجیه می کرد. اما واقعیت این است که قبل از آغاز فاجعه ها، او با شدت همراه با نیرو های سیاسی خاصی در این راستا با دقت به زمینه چینی پرداخته بود؛ نیرو های سیاسی که قسماً از روی ابن الوقتی به اطاعت از داود خان تن داده بودند و یا نیز کاملاً از نگاه باور سیاسی به اضمحلال نظام شاهی علاقمند بودند.

داود با وجودی که حتی در میان تبار خانواده اش مورد هراس بود، از جانب آنها به عنوان تضمین برای ثبات روابط سیاسی کشور در زمان بعد از کودتا نگر بسته می شد.

داود خان در بیانیه اعلام جمهوری خود اظهار داشته بود که دموکراسی اسلاف او به عنوان "حاکمیت مردم" به انارشی و "شاهی مشروطه" به حاکمیت مطلقه استحاله یافت. اما من برعکس خواهان یک "دموکراسی راستین" در خدمت اکثریت مردم هستم.

داود خان خطوط اساسی برنامه حکومت خود را در 22 ام ماه اگست در یک نطق تاریخی "خطاب به مردم" معرفی نمود. او در این خطابه به اعلام برنامه بلند پروازانه اش پرداخت؛ قبل از همه او در آن برنامه از تغییرات اساسی اقتصادی و اجتماعی، گسترش آزادی ها و حقوق دموکراتیک، مبارزه علیه فساد مالی، تحقق اصلاحات ارضی، مبارزه علیه بیسوادی و توسعه نظام آموزشی و صحتی یاد کرده بود.

داود خان که با عنوان "رهبر" یاد می شد، در پهلوی مقام ریاست جمهوری، دو کرسی نخست وزیری و وزارت دفاع را نیز به خود منحصر ساخته بود. محمد نعیم خان، برادرش در واقعیت امر مقام وزارت خارجه را به عهده داشت.

اختلاف برنامه های داود خان با عملکرد سیاسی او

وعده و وعید های داود خان به منحل کردن پارلمان از نگاه دموکراتیک مشروع و منع مطبوعات آزاد انجامید. او با بی رحمی به سرکوبی دیگر اندیشان پرداخت. چهره های معروف از حلقه دموکراتیک، سیاست مداران با جهت گیری های مذهبی و عده ای از شخصیت های چپ، به ویژه از ردیف جنبش های که متعلق به خط مشی مسکو نبودند، قربانی

سیاست های خودکامه داود خان شدند. بعضی از آنها زندانی شدند و سالها در زندان ماندند و عده ای نیز بدون محاکمه اعدام گردیدند. از میان گروه های سیاسی، "حزب دموکراتیک خلق" خود را در خدمت حاکمیت خود کامه داود خان قرار داد. حزب "دموکراتیک خلق" نابود ساختن نظام شاهي و اعلام جمهوری را به خودی خود مترقی می پنداشت. این حزب بعد ها خطوط کلی بیانیه داود خان "خطاب به مردم" را که گویا در نوشتن آن سهم داشتند، با برنامه حزبی شان همسان تلقی می کرد. صد ها کادر حزبی جوان جهت تبلیغات برای اهداف و یا جهت ثبات بخشیدن به روابط سیاسی، به مقام های مهم دولتی مقرر شدند. کادر حزب "دموکراتیک خلق" به خصوص شاخه پرچم می خواست به دلیل نزدیکی سیاست داود خان با اتحاد جماهیر شوروی، همبستگی شان را در راستای نابودی نیرو های سیاسی مخالف شان، به عنوان ابزار سیاسی در خدمت سیاست های داود خان قرار دهد. داود خان با حزب "دموکراتیک خلق" به ازدواج سیاسی دست زده بود، با این باور که گویا از آن در جهت ثبات رژیم خود سود برد.



محمد داود خان

سیاست خارجی داود خان: "دوستی خرس"

داود خان به تکمیل این سیاست، از نگاه سیاست خارجی به یک قمار سیاسی با روسیه شوروی دست زد. در این واقعیت شکی وجود نداشت که کرملین می خواست افغانستان را به صورت یک کشور اقماری امپراتوری شوروی در آورد. اما داود خان به خطر خرس قطبی خیلی دیر پی برد. زمانی که او به بهبودی روابط با پاکستان اقدام کرد و به عنوان بدیل در برابر وابستگی همسایه قدرتمند در شمال، سعی نمود تا روابط خود را با دولت های دیگر در منطقه برپا کند - در واقع پایان کار خود را مسجل کرد.

داود خان به عوض تحقق بخشیدن به وعده ها در راستای آزادی های دموکراتیک، نظام سرکوب گرانه تک حزبی را به وجود آورد و به این وسیله حزب سیاسی شخصی خود را به نام "غورزنگ ملی" تاسیس کرد. او به جای مشروعیت بخشی به نظام سیاسی خود از طریق انتخابات آزاد، جهت ادامه حاکمیت خود بر اساس مشروعیت بخشی سنتی قدرت، لویه جرگه یعنی نشست قبایل تکیه کرد. در پایان ماه جنوری و آغاز فیبروری سال 1976 به دستور داود خان، قانون اساسی از طرف لویه جرگه توشیح شد و داود خان خود آن را تصویب کرد. به این ترتیب داود خان بر اساس قاعده معمول دولت های مستبد، خود را رئیس جمهور مادام العمر ساخت.

داود خان تا روگردان شدن نهایی از روسیه شوروی و به اضافه درک نیاز به محدود ساختن فعالیت های "حزب دموکراتیک خلق" از طریق فعالیت های توطئه گرانه و نفوذ در ارتش، عمیقاً به پایه خود استحکام بخشیده بود. زمان ضربه زدن از جانب این حزب فرا رسیده بود و این ضربه شدید و مرگ آور بود.

با "انقلاب ثور" سال 1978 حاکمیت سردار محمد داود خان و سردار محمد نعیم خان خاتمه یافت، دو برادر که افغانستان را به مثابه مالکیت شخصی شان می پنداشتند و سر نوشت مردم را با خود کامگی تعیین می کردند. به این وسیله "حزب دموکراتیک خلق" به حاکمیت 37 ساله خاندان محمد زایی پایان داد.

داود: زندان تناقض های طرح های خود

داود خان یک سیاست مدار خود کامه بود که حاکمیت ناشی از طرز فکر مستبدانه اش، ارزیابی نادرست او از تحولات سیاسی در درون کشور و سیاست خارجی مملو از اشتباهات راهبردی او، بالاخره سرزمین هندوکش را به صورت موثری به تباهی کشانید. داود هیچ انتقادی را تحمل نمی کرد. او آشکار سیاست ماکیاویلیستی را یعنی هدف هر وسیله ای را تقدس می بخشید، تعقیب می کرد. به همین گونه عملکرد های سیاسی متأثر از تبار سالاری خاص خود او بود؛ او این امر را نیز پنهان نمی داشت. او کاملاً خود مرکز بود. او به داورى هایش بیش از اندازه بها می داد و در مسایل مورد بحث، در آخر امر به تنهایی تصمیم می گرفت. از نگاه تاریخی به هیچ وجه آرمان "ترقی" به تنهایی به یک حاکمیت سیاسی خود کامه مشروعیت نمی بخشید.

برگردان : حسین مبلغ